

بیانات در دیدار اساتید دانشگاهها - 14 / شهریور / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خرسندم، متشکرم و خدای متعال را سپاسگزارم از اینکه این توفیق دست داد و توانستیم يك ماه رمضان دیگر، يك جلسه‌ی دیگر و ساعاتی دیگر در خدمت فرزندان مؤمن و اساتید برجسته در کشورمان - از برادران و خواهران - باشیم و از بیانات خوبی که کردند، بهره‌مند شویم.

روزهای آخر ماه رمضان است و حال و هوای دل و جان مردم ما - از جمله شما - حال و هوای عبادت و خشوع و صفاست؛ ان شاء الله. در دعاهای این ایام و این شبها خواندید که: «اللهم و هذه ایام شهر رمضان قد انقضت و لیالیه قد تصرمت». (1) عرض میکنیم: پروردگارا! شبهای ماه رمضان سپری شد، روزهای ماه رمضان درنور دیده شد و ما نمیدانیم که در این روزها و شبهایی که گذشت، چه مقدار توانستیم ظرف وجود خودمان را از رحمت تو، از عنایت تو لبریز کنیم و چه مقدار بهره ببریم. و عرض میکنیم: «ان لم تکن رضیت مئا فالان فارض مئا»؛ پروردگارا! اگر تا این لحظه ما نتوانسته‌ایم رضایت و خشنودی تو را کسب کنیم، درخواست و تمنا میکنیم که در همین لحظه رضایت خودت را شامل حال ما بفرما.

خوب، طهارت و صفای نفس برای همه مهم است، برای همه لازم است، در زندگی همه مؤثر است؛ اما به نظر من برای استادان و دانشمندان مهمتر است، مفیدتر است، پرسودتر است. اولاً به خاطر اینکه شما که استاد هستید، بیش از آن مقداری که گفتار شما در تکوین شخصیت شاگرد و جوان اثر بگذارد، منش شما و رفتار شما اثر میگذارد - غالباً اینجور است - به طوری که اگر گفتار شما او را به يك جهتی سوق بدهد، اما رفتار شما همراه با آن جهت نباشد، این رفتار و منش تأثیر میگذارد در مخاطب شما، در شاگرد شما، در آن متعلم و جوانی که دانشجوی شماست. این، يك جهت اهمیت صفای نفس است. اگر استاد ما از معنویت و روح باصفا برخوردار باشد، فضای کلاس را، فضای درس را، فضای دل متعلم را منور خواهد کرد. ما به این احتیاج داریم. علاوه‌ی بر این، شما دانشمند هستید؛ لذا دانش اگر با نورانیت همراه باشد، جهت درست را پیدا خواهد کرد.

این مطالبی که شما دوستان بیان کردید و موانعی، مشکلاتی، ایرادهایی که در زمینه‌های مختلف مشاهده میشود و بعضی را تذکر دادید، بسیاری از اینها به خاطر این است که علم در جهت درست خود - که سنت الهی است - حرکت نکرده است. این صفای نفس و این نورانیت به دانشمند کمک میکند که علم را در آن جهت درست هدایت کند و پیش ببرد.

این ایام و لیالی را قدر بدانیم. شما بیست و چند روز را روزه گرفتید، بحمدالله موفق بودید، یقیناً از انوار ملکوتی این شبها و روزها بهره‌مند شدید؛ این چند روز و چند شب باقیمانده را هم تلاش کنید که هرچه بیشتر ظرف واسع وجودی خودتان را سرشار و لبریز کنید از آبشار لطف و صفای الهی که به سمت ما سرازیر است.

دانشگاه، موتور پیشرفت کشور است؛ در این هیچ تردیدی نیست. اگر يك ملتی عزت می‌خواهد، اگر استقلال می‌خواهد، اگر اقتدار می‌خواهد، اگر ثروت می‌خواهد، باید دانشگاه خود را تقویت کند. خوشبختانه این نکته در ذهنیت مسئولین کشور جا افتاده است؛ همه این را درک کرده‌اند که باید به دانشگاه اهمیت بدهند.

امروز کشور نیازمند يك جهاد علمی است. البته اینجا که عرض میکنم علم، منظورم معنای عام علم است؛ نه فقط علوم تجربی. ما يك جهاد علمی لازم داریم. من حالا خواهم پرداخت به بعضی از مطالبی که برادران و خواهران بیان کردند و اگر يك نقطه‌نظری باشد، در ذیل بیانات دوستان عرض خواهم کرد؛ اما آنچه که به نظر من جمع‌بندی همه‌ی مسائل است - که بنده خود را متعهد میدانم که آن را، هم بگویم، هم دنبال کنم، هم با دقت و وسواس و دلوپایی نگاه کنم ببینم به کجا رسید - این است که کشور نیاز دارد به جهاد علمی.

ببینید، جهاد يك معنای خاصی دارد. معنای جهاد فقط تلاش نیست. در مفهوم اسلامی، جهاد عبارت است از آن تلاشی که در مقابل يك دشمن است، در مقابل يك خصم است. هر تلاشی جهاد نیست. مجاهدت با نفس، مجاهدت

در مقابل شیطان، جهاد در میدان نظامی، مواجهه‌ی با يك دشمن است؛ مواجهه‌ی با يك معارض است. امروز ما در زمینه‌ی علم نیاز داریم که اینجور تلاشی در کشور بکنیم؛ احساس کنیم موانعی وجود دارد، باید این موانع را برداریم؛ دارد معارضه‌هایی میشود، باید این معارضه‌ها را در هم بشکنیم؛ در زمینه‌ی عرضه‌ی امکانات علمی، خستهای از سوی کسانی که صاحبان آن هستند - که کشورهای پیشرفته‌ی علمی است - وجود دارد، باید در مقابل این خستها از خودمان عزت و جوشندگی و فوران از درون نشان بدهیم. امروز دنیا علی‌رغم تظاهر به سخاوت علمی، در نهایت خست علمی است. آن کسانی که بر حسب عوامل گوناگونی توانستند در يك برهه‌ای پیشرفت علمی را صاحب و مالک بشوند و موتور پیشرفت را سوار بشوند و از همه‌ی بشر جلو بزنند - که همین کشورهای پیشرفته‌ی غربی هستند، که تقریباً از دوره‌ی رنسانس به این طرف دست اینها افتاده؛ يك روز هم دست ما بود - اینها انحصارگرند، انحصارطلبند؛ اینها نمیخواهند دائره‌ی این دانش، دائره‌ی این اقتدار توسعه پیدا کند؛ با دانائی ملتها مخالفند؛ بخصوص بعد از آنکه این دانش در دست آنها وسیله‌ای شد برای سیاست. استعمار از علم پدید آمد. علم توانست آنها را قوی کند، مقتدر کند؛ لذا راه افتادند اطراف دنیا، استعمار به وجود آمد؛ والا ملتها داشتند زندگی خودشان را میکردند. بریتانیا کجا، اندونزی کجا؟ اینها با ابزار علم رفتند آن مناطق را صاحب شدند. خوب، وقتی که استعمار از علم زائیده شد و قدرت بین‌المللی و قدرت سیاسی متکی به علم شد، این علم را در اختیار دیگران نباید بگذارند؛ والا این قدرت تهدید میشود. و تا امروز همین جور عمل کردند.

حالا يك ملتی اراده میکند و تصمیمی میگیرد که روی پای خود بایستد، از استعداد خود استفاده کند، خوشبختانه این زمینه‌ها هم به يك شکلی برای او فراهم است - ملت ما اینجوری است - شاید بعضی از ملتهای دیگر باشند که اگر چنانچه آنها تصمیم میگرفتند در مسئله‌ی علم روی پای خودشان بایستند، نمیتوانستند؛ چون نه آن پیشینه‌ی تاریخی را داشتند، نه آن استعداد بومی و منطقه‌ای و ذاتی خودشان را داشتند. کشور ما بحمدالله اینها را دارد. انقلاب هم شد، حرکت عظیمی هم انجام گرفت، بیداری‌ای به وجود آمد، احساس توانائی‌ای به وجود آمد، يك حرکت مهمی شروع شد، که خوب، پیشرفتهای فراوانی هم داشته. ما باید قبول کنیم و اعتراف کنیم که این حرکت در آغاز خود است. ما اول راهیم.

دوستان اشاره کردند به برنامه‌ریزی سیصد ساله. البته من اعتقادی به سیصد سال برنامه‌ریزی ندارم؛ اما این فکر را، این روحیه را می‌پسندم که احساس کنیم سی سال گذشته، ما قدم اولیم؛ ده قدم بخوایم برداریم، میشود سیصد سال دیگر. باید بدانیم قدمهای اولیم، باید بدانیم میتوانیم قدمهای بلندتری را برداریم؛ این احساس باید به وجود بیاید. و من اعتقاد این است که این احساس حتماً به وجود می‌آید؛ کمالینکه این حرکت عظیم علمی، این نوآوری علمی، این تولید علم، این پرداختن به مرزهای دانش، به فکرمان نمیرسید که شدنی باشد؛ خوب، مطرح شد، گفته شد، دنبالگیری شد؛ امروز شما ثمراتش را دارید مشاهده میکنید. بنابراین میتوانیم قدمهای بلندتر را برداریم، میتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم.

لازم است اول من راجع به آنچه که دوستان گفتند، يك مروری بکنم؛ چون مطالبی که امروز دوستان اینجا مطرح کردند، حقیقتاً برای من بسیار خرسندکننده بود. البته همیشه اینجور نبوده. گاهی اوقات در جلسات استادان محترم نشستیم، برخاستیم، ولی من استفاده‌ای نکردم؛ امروز من خیلی استفاده کردم. مطالب متنوع بود، بسیار پرنکته بود؛ آنچه گفته شد، کاملاً زنده بود؛ هم نقطه‌نظرهایی که ایراد شد، نگاه‌های زنده‌ای بود، و هم پیشنهادهایی که داده شد و اجرائی و عملیاتی بود، بسیار خوب بود. امروز جلسه‌ی ما جلسه‌ی بسیار مفیدی بود و من دوست میدارم که مشروح این بیانات منتشر شود؛ حالا در رسانه‌ی ملی منتشر شود، خوب است؛ اما از آن بهتر این است که همه‌ی اینها تدوین شود، این گفته‌ها نوشته شود و پخش شود. حرفها، حرفهای بسیار خوبی بود.

یکی از دوستان اشاره کردند که دانشکده‌ی طب سنتی تشکیل شده؛ این برای من يك مژده است. یکی از دوستان راجع به نظام اقتصادی حاکم کنونی بر کشور مطالبی را بیان کردند و ادعا شد که ما از قانون اساسی فاصله گرفته‌ایم. البته من این اعتقاد را ندارم. من به برادر عزیزمان آقای دکتر سبحانی اخلاص دارم. آقای دکتر سبحانی را که میشناسیم، با نظرات ایشان هم من آشنا هستم، از برادران بسیار ارزشمند مایند؛ اما این حرف، حرف مورد قبول

من نیست. حالا ممکن است بعضی از روبناها و پدیدارها مورد قبول ما نباشد - یقیناً هم موارد اینجوری وجود دارد - لیکن مبانی، مبانی درستی است؛ بخصوص همین مسئله‌ی سیاستهای اصل 44 که حلاجی شده است، بحث شده است. نظرات ایشان و بعضی دوستان دیگر هم، چه آن وقتی که در مجلس بودند، چه غیر از آن، مطرح شده است. یکی از دوستان اشاره کردند به دانشگاه حکمت‌بنیان؛ این برای من حرف تازه‌ای بود. حالا آیا حکمت را به همان معنائی که آقای دکتر فیاض گفتند، میگیرند - که آنچه ایشان از حکمت بیان کردند، کاملاً تعریف درستی است - یا به یک معنای دیگر، این را من نمیدانم؛ اما دانشگاه حکمت‌بنیان حرف تازه‌ای است، حرف نوئی است؛ و تازه‌تر این است که گفتند چنین دانشگاهی برخی از کارهایش هم انجام گرفته، دانشگاه تهران یک قسمت‌هایی را هم انجام داده؛ این برای من خیلی تازه است. من چنین چیزی نشنیدم و اطلاعی نداشتم از اینکه یک چنین کاری واقعاً در کشور پا گرفته باشد.

پیشنهاد ایجاد رصدخانه‌ی پیشرفت نقشه‌ی جامع علمی را کردند؛ کاملاً درست است. این توی حرفهای من هم که یادداشت کردم اینجا بگویم، بود. نقشه‌ی جامع علمی، هم برنامه‌ی اجرایی لازم دارد، هم - به تعبیر ایشان - رصدخانه‌ای برای اینکه ببینیم چقدر کار پیش میرود، تا برنامه منحرف نشود، متوقف نشود. درباره‌ی اهمیت علوم انسانی، خوشبختانه امروز دوستان به طور مستوفی حرف زدند؛ این همان حرف دل ماست. بنده که سال گذشته راجع به علوم انسانی مطلبی گفتم، ملاحظه کردم این حرف از سوی بعضی از افراد بازخوردهائی داشت که این بازخوردها علمی نبود، منطقی نبود. برداشتهائی از این حرف کردند که مطلقاً مورد نظر ما نبود. حرف ما درباره‌ی علوم انسانی همین حرفهائی است که این دوستان گفتند و کاملاً هم درست است: علوم انسانی اهمیت دارد، علوم انسانی کنونی در کشور بومی نیست، متعلق به ما نیست، ناظر به نیازهای ما نیست، متکی به فلسفه‌ی ما نیست، متکی به معارف ما نیست، اصلاً ناظر به مسائل دیگری است، مسائل ما را حل نمیکند. دیگرانی طرح مسئله کردند، برای خودشان حل کردند - به درست و غلطش هم کار نداریم - اصلاً از ما بیگانه است. البته در باب علوم انسانی الان مجال نیست من صحبت کنم. در آینده اگر عمری بود و توفیقی، یک جلسه‌ی دانشگاهی دیگری ان‌شاءالله با اساتید محترم یا با دانشجویان خواهم داشت و آنجا راجع به مسائل علوم انسانی مفصل حرف خواهم زد. بنده در باب مسائل علوم انسانی خیلی حرف دارم.

مشکلاتی که یکی از آقایان گفتند، کاملاً درست است. این عدم تغییر سرفصلهای علوم انسانی که گفتند و زمانه‌ایش را هم مطرح کردند، من اطلاع دارم؛ کاملاً درست است. واقعاً این عیب است که ما بیست سال، بیست و پنج سال سرفصل فلان دانش را اصلاً تغییر نداده باشیم؛ این نشان‌دهنده‌ی عدم جرأت ورود در مناقشه است؛ این همین چیزی است که ما از آن بیمناکیم. جرأت ندارند که مناقشه کنند؛ همان را که هست، درس دادند، باز هم درس میدهند؛ ده سال دیگر هم ممکن است همان را درس بدهند؛ در حالی که به تعبیر این برادر محترم، هر پنج سال در علوم انسانی گاهی تغییرات عمده‌ای به وجود می‌آید؛ لاقلاً در بعضی از علوم انسانی حتماً اینجور است. من خیلی متشکرم از این برادران و برادران و خواهران دیگر و اساتید محترم که روی مسئله‌ی علوم انسانی فکر کردند. حرفها ناشی از مطالعه و تفکر و تأمل بود؛ خیلی باارزش بود.

یکی از آقایان اشاره کردند که ما در برخورد با علوم انسانی کنونی، به جای برخورد سلبی با رویکردهای غربی، برخورد ایجابی بکنیم؛ به معنای اینکه رویکردهای اسلامی را مطرح کنیم. بله، اساس قضیه همین است؛ شکی نیست. در خلأ که نمیشود زندگی کرد. وقتی مسئله مطرح شد، پاسخ میخواهد؛ یا پاسخ اوست، یا پاسخ ماست؛ منتها مهم دو چیز است: یکی اینکه همین پاسخی که ما داریم، باید تدوین شود - این کار را شما باید بکنید، این را اساتید حوزه و دانشگاه باید بکنند؛ کی این کار را بکند؟ این که دیگر کار دولتی نیست - دوم اینکه جرأت مناقشه‌ی در رویکرد کنونی غربی ناشی از لیبرال دموکراسی به وجود بیاید؛ این دو چیز لازم است. این هر دو چیز دست شماست؛ دست اساتید متخصص در علوم انسانی است. البته اینکه گفته شود یک مدیریتی لازم است، یک ساختار ویژه‌ای لازم است، اینها قابل تأمل است، قابل توجه است؛ باید رویش مطالعه کرد، حرف درستی هم هست - لاقلاً کلی‌اش درست است - لیکن به هر حال کار، کار اساتید علوم انسانی است.

یکی از خانمها در مورد انتخاب دانشجویان و عدم تناسب پایان نامه ها با نیازهای علمی صحبت کردند ؛ که بسیار حرف درستی است، جزو حرفهای ما هم هست. همچنین بر لزوم مسیر دوجانبه میان رهبری و جامعه ی زنان تأکید کردند. البته نمیشود جامعه ی زنان را مقایسه کرد با دانشگاه یا نیروهای مسلح. خوب، جامعه ی زنان یعنی نصف بیشتر جمعیت کشور ؛ این را نمیشود مثلاً با يك جامعه ی دانشگاهی یا فرض كنید يك مجموعه ی نظامی مقایسه کرد ؛ ولی خوب، حرف درستی است. به هر حال ما باید فکر كنیم و نقطه نظرهای بانوان دانشمند و فرزانه و تحصیل کرده ی کشور را بشنویم ؛ چون مسائل زنان، مسائل مهمی است ؛ راست میگویند. واقعاً امروز مشکل زنان در دنیا - نه تنها در کشور ما - یکی از مشکلات اصلی است. در کشور ما مسائل زنان شاید نسبت به خیلی از کشورهای دنیا، از جمله نسبت به کشورهای غربی، مسائل کمتری است ؛ آنجاها مسائل خیلی سخت تری است.

یکی از آقایان - آقای دکتر زالی - پیشرفتهای افتخارآمیز را در بخش پزشکی و درمان و سلامت و زیست فناوری ذکر کردند و آمارهای بسیار جالبی دادند. اولاً ماشاءالله به این حافظه که همه ی این جزئیات و خصوصیات را یکی یکی از حفظ شمردند ؛ خیلی جالب بود. انسان این حافظه را تحسین میکند. ان شاءالله همین حافظه برایشان بماند. این پیشرفتهای باید مطرح شود، اینها باید گفته شود تا مردم بدانند. يك عده ای نشستند پای دل دانشجو و استاد و آیه ی یأس خواندن و یأس پراکنی: آقا نمیشود، آقا نمیتوانیم، آقا فایده ای ندارد. اینها واقعاً مثل موریانه اند ؛ موجودات پلید، مخرب، ویرانگر. کشور با طراوت تمام دارد پیش میرود. این درخت تناور نهالی بود، امروز بحمدالله شجره ی طیبه شده است ؛ «كلمة طیبة كشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء». (2) در همه ی بخشها ما داریم پیش میرویم. البته چالش هم داریم. آدم اگر بخواهد زمین نخورد، باید راه نرود. بخواهیم راه بیفتیم، زمین خوردن دارد، تنه زدن دارد، تنه خوردن دارد. چالش، خاصیت حرکت يك ملت است ؛ بدون چالش که نمیشود. با این طراوت، با این ایستادگی، ملت دارد جلو میرود ؛ يك عده ای می نشینند گوشه و کنار، بیخ گوش این، بیخ گوش آن، با دانشجو، با استاد، با هر کدام يك جور، با مردم عادی يك جور، آیه ی یأس خواندن و یأس پراکنی. نه، واقع قضیه همین چیزی است که ایشان گفتند. البته ایشان بخش پزشکی را گفتند ؛ در بخشهای گوناگون همین جور است و دوستان هم مطالبی را در بخشهای گوناگون مطرح کردند. البته من دیدم بعضی از این دوستانی که صحبت کردند، از برخی قسمتها اطلاع ندارند ؛ بنده اطلاع دارم. مثلاً در فناوری های نظامی، کارهای فراوان عجیب و غریبی شده. آن چیزهائی که انسان توی تلویزیون می بیند، ویتترین است ؛ ویتترین که نمیتواند آن حقیقت کار و آن عظمت کار و آن پیچیدگی کار را نشان بدهد. کار خیلی انجام گرفته.

یکی از آقایان راجع به مسئله ی تولید فکر مطلب بسیار مهمی گفتند ؛ کاملاً درست است. پایه ی علم هم بر فلسفه است ؛ فلسفه نباشد، علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفی نباشد، اصلاً علم میشود بی معنا. تولید فکر خیلی مهم است. البته تولید فکر از تولید علم دشوارتر است. متفکرین و نخبگان فکری در معرض آسیبهای هستند که نخبگان علمی کمتر در معرض آن آسیبها قرار میگیرند. بنابراین کار، کار دشواری است ؛ اما بسیار مهم است. نکته ای که مطرح کردند، نکته ی درستی بود ؛ بنده بهره بردم و این را قبول دارم.

راجع به تاریخ اندیشه ی عقلی هم کارهائی دارد انجام میگیرد. اینکه گفتند کاری انجام نگرفته، چرا، در این زمینه کارهائی دارد انجام میگیرد. خوب، فلسفه مال ماست ؛ مهد فلسفه، کشور ماست. آنچه که در کشور ما به نام فلسفه وجود دارد، به عنوان فلسفه و به معنای فلسفه بسیار نزدیکتر است تا آنچه که در اختیار غربی هاست، که امروز فلسفه ی آنها سر و صدایش دنیا را پر کرده. خوب، کار کنند. حوزه های ما مرکز فلسفه است ؛ پرورش یافتگان حوزه ها، اساتید بزرگ فلسفه هستند ؛ در دانشگاه ها هم خوشبختانه این معنا رسوخ پیدا کرده ؛ بنابراین در زمینه ی تولید فکر - که منبعث از نگاه فلسفی است - باید کار شود.

راجع به علم اقتصاد بیاناتی گفتند ؛ حرف کاملاً درستی است. کوتاهی هائی شده ؛ باید حتماً این کار انجام بگیرد، باید هم سرمایه گذاری بشود. بسیار نکته ی درستی بود که ما پولی که برای يك سد یا برای يك نیروگاه یا برای يك بزرگراه میدهیم، این پول را نمیگذاریم برای يك رشته ی مهمی از رشته های علوم انسانی، که حالا مثلاً علم اقتصاد است. این حرفها درست است ؛ اینها را ما قبول داریم.

یکی از آقایان پشت صحنه‌ی پزشکی مصرف‌گرا را گفتند. جای این شوخی وجود دارد که حالا بالاخره شما خودتان نسخه می‌دهید یا نمی‌دهید؟ دوا چقدر تجویز میکنید؟ ایشان پزشک محترم و معتبری هستند. من توصیه‌های زیادی داشتم؛ نکات متعددی اینجا یادداشت کردم - که در واقع يك دفترچه است - منتها چون وقت نیست، فقط دو تا نکته‌اش را عرض میکنم. یکی همین مسئله‌ی نقشه‌ی علمی است. نقشه‌ی جامع علمی کشور - آنطور که به من گزارش دادند - خوشبختانه کارهای نهائی‌اش انجام گرفته و نزدیک به تصویب نهائی و ابلاغ است. اگر چنانچه این نقشه‌ی جامع علمی در اختیار همه‌ی ما در دانشگاه‌ها قرار بگیرد، آن وقت روی این باید کار کرد. همه باید ملتزم و پایبند باشند. اولاً نقشه‌ی جامع علمی احتیاج دارد به يك برنامه‌ی اجرائی. بایستی مسئولین دستگاه‌های دولتی بنشینند برنامه‌ای را طراحی کنند تا این نقشه‌ی جامع علمی بتواند عملیاتی و پیاده شود و تحقق پیدا کند. به قول یکی از آقایان، فقط این نباشد که ما علم را تولید کنیم، بعد منتشرش نکنیم، بگذاریم کنار، از آن استفاده نکنیم؛ باید از این استفاده کنیم. ثانیاً نقشه‌ی جامع علمی بایستی زنده و پویا و به‌روز باشد. ما نمی‌خواهیم يك چیزی برای سالیان متمادی درست کنیم؛ این مال امروز است. ای بسا تا سه سال دیگر، پنج سال دیگر وضعیت به گونه‌ای بشود که مجبور شویم بخشی از این نقشه را جابه‌جا کنیم؛ باید بکنیم. نقشه باید زنده و پویا و به‌روز باشد؛ يك عده‌ای باید مراقب این معنا باشند. ثالثاً برنامه‌های پنج ساله‌ی توسعه در زمینه‌ی آنچه که مربوط به دانش و آموزش عالی است، باید دقیقاً بر طبق نقشه‌ی جامع علمی طراحی و برنامه‌ریزی شود. برنامه‌های توسعه بایستی از نقشه‌ی جامع علمی در این بخش خاص تبعیت کند. همچنین سازوکار قوی هم برای نظارت وجود داشته باشد؛ که این را هم دوستان گفتند.

نکته‌ی دیگر این است که توسعه‌ی آموزش عالی باید در جهت هدفها باشد. مسئولان آموزش عالی باید از توسعه‌ی غیرهدفمند بشدت پرهیز کنند؛ چون این، هم اتلاف مال است، هم اتلاف و ضایع کردن منابع انسانی است. باید ببینیم چه لازم داریم، باید ببینیم هدف چیست و به کجا می‌خواهیم برسیم؛ بر اساس آن، فضای آموزشی آموزش عالی را توسعه دهیم. بنابراین برحسب نیاز، دنبال اهداف خودمان باشیم. به نظر من این مسئله‌ی خیلی حساس و مهمی است. نیازهای اصلی کشور در حوزه‌ی علوم و فناوری باید احصاء شوند؛ در زمینه‌ی علوم انسانی هم همین جور؛ بر اساس اینها برنامه‌ریزی شود؛ معلوم شود که چه تعداد دانشجو می‌خواهیم، چقدر دانشگاه می‌خواهیم، چه رشته‌هایی را لازم داریم، در چه سطوحی این رشته‌ها بایستی تعلیم و تعلم پیدا کند. امیدواریم خداوند متعال به همه‌ی ما کمک کند تا ان شاءالله بتوانیم آنچه را که مورد رضای اوست و برای پیشرفت کشور و برای پیشرفت روزافزون ملتمان لازم است، تأمین کنیم؛ آن را با هدایت الهی بفهمیم و بعد هم بتوانیم ان شاءالله در راه آن قدم برداریم و همه‌ی توانمان را صرف آن کنیم. پروردگارا! آنچه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ آن را از ما قبول بفرما. ما را بر آنچه می‌اندیشیم، فکر میکنیم و تکلیف خود میدانیم، راهنمایی و کمک بفرما. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی کن. این ماه رمضان را برای همه‌ی ما مبارك قرار بده. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

1) مفاتیح الجنان، از دعا‌های دهه‌ی آخر ماه رمضان

2) ابراهیم: 24